آرای مستضعفان در سبد چه کسی قرار خواهد گرفت؟

رأی مردم تغییر به نفع مردم

■ امیرعلی جهاندار ■

انقلاب اسلامی ایران، انقلاب مستضعفان علیه مستکبران بود و در یک پارادایم مشخص، امام خمینی(ره) مستضعفان را ولی‌نعمتان و صاحبان این انقلاب دانستند و از روز نخست انقلاب نیز بنا بر این بود که کارگزاران برای مستضعفان تمام تلاش خود را به کار بگیرند. اهمیت آرای طبقه مستضعف آنجایی بیشتر می‌شود که رجوعی به نتایج انتخابات مجلس شورای اسلامی داشته باشیم. توزیع آرای تهران در مجلس نشان می‌دهد برخلاف افزایش مشارکت سیاسی در تهران، سبد آرای اصولگرایان رشدی که باید را نداشت. این مساله ناظر بدان است که اصولگرایان نتوانسته‌اند با بدنه اجتماعی خود ارتباط بگیرند و آنها را پای صندوق‌های رأی بکشانند. افزایش ۳۰ درصدی مشارکت در تهران در حالی است که بیشتر این افزایش معطوف به صندوق‌های شمال تهران و مختص اصلاح‌طلبان است و این در حالی است که حدود ۵۰ درصد مردم تهران در انتخابات شرکت نکردند و حداقل ۴۲ درصد رای‌دهنده‌ها، لیستی رای ندادند. رشد ۳۰ درصدی مشارکت در تهران خود باعث شد متوسط آرای فهرست اصلاح‌طلبان در تهران ۳۶/۲۳ درصد از کل آرای ماخوذه باشد. در حالی که متوسط آرای فهرست اصولگرایان ۲۲/۷۵ درصد از کل آرای ماخوذه بود. آرای فهرست اصلاح‌طلبان به طور متوسط ۱/۶ برابر آرای فهرست اصولگرایان بود. با این ترکیب آرا مشخص شد آرای خاموشی که حاضر نشدند پای صندوق‌های رأی بیایند مختص جنوب شهر هستند و حدود ۴۰ درصد کاهش مشارکت داشتند که می‌توانستند پایگاه اصلی رأی اصولگرایان باشند و آنها را پیروز رقابت تهران کنند اما عدم ارتباط‌گیری این قشر با بدنه رأی در جنوب تهران آنها را ناکام گذاشت. این چینش رأی یک نتیجه‌گیری را نیز به همراه دارد و آن عدم اقبال به دولت روحانی بود. تغییر الگوی رأی‌دهی در شهر تهران- یعنی ورود جدی طبقات بالای جامعه و عدم حضور طبقات پایین جامعه که همواره بیشتر در مشارکت‌های سیاسی جمهوری اسلامی حاضر بوده‌اند- نشان می‌دهد این قشر-که اتفاقا به لحاظ کمیت تعداد بیشتری نیز هستند - مطالبات خود را دریافت نکرده‌اند و به‌گونه‌ای به دلیل ناکارآمدی دولت در برآوردن مطالبات بویژه اقتصادی این قشر با صندوق‌ها قهر کردند؛ آنها آمدن و رأی دادن را در شرایطی که تغییری در وضع‌شان ایجاد نکند نامعقول می‌دانند و انتخابات این هفته ریاست‌جمهوری فرصتی است که در نگاه کلان آنها بتوانند تغییر مدنظر خود را ایجاد کنند، به شرط آنکه ارتباط‌گیری با این بدنه از سوی نیروهای ایدئولوژیک اصولگرایی صورت بگیرد. همین مساله وجوب کار میدانی برای ارتباط چهره به چهره با جمعیت جنوب شهرنشین تهران و به‌صورت یک مسیر مشخص در همه نقاط کشور را حائز اهمیت می‌کند.

مقام معظم رهبری ۱۴ خرداد ۹۴ در این باره می‌فرمایند: «[یکی از اصول امام(ره)]در بعد مسائل داخلی کشور[است]؛ امام طرفدار جدی حمایت از محرومان و مستضعفان بود؛ امام نابرابری اقتصادی را با شدت و حدت رد می‌کرد؛ اشرافیگری را با تلخی رد می‌کرد؛ به معنای واقعی کلمه امام طرفدار عدالت اجتماعی بود؛ طرفداری از مستضعفان شاید یکی از پرتکرارترین مطالبی است که امام بزرگوار ما در بیانات‌شان گفتند؛ این یکی از خطوط روشن امام است؛ این یکی از اصول قطعی امام است، همه باید تلاش کنند فقر را ریشه‌کن کنند؛ همه تلاش کنند محرومان را از محرومیت بیرون بیاورند و تا آنجایی که در توان کشور است، به محرومان کمک کنند. از آن طرف به مسؤولان کشور هشدار می‌داد درباره خوی کاخ‌نشینی - این نکته‌ای که در قرآن هم آمده است: وَ سَکَنتُم فی مسکنِ الذینَ ظَلَموا - و همه را از خوی کاخ‌نشینی برحذر می‌داشت، تأکید مکرر می‌کرد بر اینکه به وفاداری طبقات ضعیف اعتماد کنید؛ این را امام مکرر می‌گفت که این کوخ‌نشینانند، این فقرایند، این محرومانند که این صحنه‌ها را با وجود محرومیت‌ها پر کرده‌اند، اعتراض هم نمی‌کنند، در میدان‌های خطر هم حاضر می‌شوند؛ [اما] آن کسانی که برخورداری‌های بیشتری داشتند، در موارد مختلف اگر مشکلی پیش می‌آمد، اتفاقاً آنها بیشتر ابراز نارضایتی می‌کردند. این وفاداری طبقات متوسط مردم و طبقات محروم مردم، از نظر امام یک امر برجسته بود و این را تأکید می‌کرد. بر مصرف درست بیت‌المال تأکید می‌کرد، بر پرهیز کردن از اسراف تأکید می‌کرد. این هم یکی از خطوط اساسی است. مساله عدالت اجتماعی، طرفداری از محرومان و دوری از خوی اشرافیگری و خوی تجمل‌گرایی و عمل در این جهت.» در روزهای گذشته سالروز ولادت حضرت بقیه‌الله ارواحناله‌الفدا که روز جهانی «مستضعفین» است را پشت سر گذاشتیم و حال با توجه به انتخابات ریاست‌جمهوری باید درباره این جریان بازتعریفی مجدد داشته باشیم. در ادامه، گزیده‌ای از بیانات حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای را می‌خوانیم.

***

■ **پیام انقلاب خطاب به مستضعفان عالم است**

آن هنگام که از مبارزه و مقابله با استکبار جهانی و قلدرها و غارتگرهای جهان حرف می‌زنیم، مخاطب ما تمام مستضعفان عالمند. این، طبیعت پیام ماست؛ استکبار جهانی هم این مطلب را می‌داند. دشمنی او با ما و امام(ره) و انقلاب اسلامی نیز به خاطر همین نکته است.

[سخنرانی در مراسم بیعت گروه کثیری از ائمه جمعه و روحانیان استان‌های مازندران و اصفهان و علما و طلاب کشورهای اسلامی مقیم ایران ۶۸/۴/۴]

■ **حمایت از مستضعفان با «نه شرقی، نه غربی»**

سیاست «نه شرقی و نه غربی»، حمایت از مستضعفان و مظلومان، دفاع از وحدت و حرکت امت بزرگ اسلامی، فایق آمدن بر عوامل اختلاف و دوگانگی مسلمین در سطح جهان، مجاهدت برای ایجاد مدینه فاضله اسلامی، تکیه بر جانبداری از قشرهای محروم و کوخ‌نشین و به کار گرفتن همه عوامل و امکانات برای بازسازی کشور در سطح داخلی کشور، خطوط اصلی برنامه‌های ماست. هدف اصلی از این همه، زنده کردن دوباره اسلام و بازگشت به ارزش‌های قرآن است و ما یک سر مو از این هدف عقب نخواهیم نشست.

[پیام به حجاج بیت‌الله‌الحرام ۶۸/۴/۱۴]

■ **پایبندی به اصول انقلاب**

در نظام اسلامی، رفع فقر و محرومیت، در شمار هدف‌های تراز اول است و پایبندی به اصول انقلاب، بدون مجاهدت در راه نجات مستضعفان و محرومان، سخنی بی‌معنی و ادعایی پوچ است.

[پیام به مناسبت نخستین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی ۶۹/۳/۱۰]

■ **اعتقاد انقلاب به طرفداری از مستضعفان**

این انقلاب، چون با نام خداست، همیشه با شیطان‌ها مواجه است. چون معتقد به طرفداری از مستضعفان و مظلومان است، همیشه با قلدران و زورگویان و مستکبران، دست‌به‌گریبان است.

[سخنرانی در دیدار مسؤولان سازمان تبلیغات اسلامی ۶۹/۴/۶]

■ **مرکز امید همه مستضعفان عالم**

«ولقد کتبنا فی‌الزبور من بعدالذکر ان الارض یرث ها عبادی الصالحون». در یک آیه دیگر: «ان الارض لله یورث ها من یشاء من عباده». در یک آیه دیگر: «لیظهره علی‌الدین کله و لوکره المشرکون». یعنی این پرچم توحید و اسلام و ایمان، این پرچم ایستادگی در مقابل ظلم و جور از هر کس و هر جای عالم، این پرچم استقلال ملت‌ها در مقابل قدرت‌های زورگوی عالم، باید در سرتاسر جهان و به عنوان مرکز امید همه مستضعفان عالم، به اهتزاز دربیاید.

[سخنرانی در دیدار گروه کثیری از آزادگان ۶۹/۶/۲۶]

■ **مهم‌ترین مساله نظام رسیدگی به طبقات مستضعف‌است**

مهم‌ترین مساله دستگاه ما و نظام جمهوری اسلامی کوشش برای رفع فقر و محرومیت در جامعه و حمایت و کمک به طبقات مستضعف و محروم است. واقعا باید صحت برنامه‌ها را به این سنجید و دنبال این قضیه رفت و کارهای دیگر را در اولویت‌های بعد قرار داد. کارهای مربوط به طبقات محروم و مستضعفان جامعه - که تعدادشان هم زیاد است - حقا و انصافا یک حرکت اساسی را می‌طلبد.

[بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت وزیران، به مناسبت گرامیداشت هفته دولت / ۷۰/۶/۳]

■ **کمک به مستضعفان نباید در جامعه تعطیل شود**

در جامعه ما باید عادت کمک به ضعفا که یک عادت اسلامی است، روزبه‌روز بیشتر شود. صدقاتی که مردم می‌دهند، اطعام‌هایی که می‌کنند و کارهای بزرگی از قبیل وقف و امثال آن‌ها که انجام می‌شود، از سنت‌های حسنه اسلامی است. این سنت‌ها به حیات اجتماعی طیب کمک می‌کند. لذا نباید بگذارید در جامعه تعطیل شود. وقتی مردم خود را در رفع گرفتاری مستضعفان و ضعفا و مستمندان سهیم بدانند، کارها اصلاح می‌شود.

[بیانات در دیدار جمعی از اعضای نیروی انتظامی ۷۳/۴/۲۹]

■ **رفع فقر امر خداست**

مبارزه با استبداد، با فساد، با وابستگی، با عقب‌افتادگی و فقر و تلاش برای بهسازی زندگی انسان‌ها و رفع فقر از زندگی فقرا و مستضعفان، چیزهایی است که مورد رضای الهی است. خدای متعال انسان‌ها را به این چیزها امر کرده است.

[بیانات در دیدار علما، طلاب و اقشار مختلف مردم قم به مناسبت سالروز قیام ۱۹ دی‌ماه / ۷۵/۱۰/۱۹]

■ **انقلاب ما را پابرهنگان به پیروزی رساندند**

۲ نکته اساسی در حرکت امام بزرگوار بود که همین ۲ نکته، سرمایه ارزشمند این انقلاب بود و هست: یکی این است که هدف این انقلاب، اسلام است. دوم اینکه سربازان این انقلاب و لشکر این انقلاب، مستضعفان و پابرهنگان و همچنین قشر جوانند. این انقلاب را، پابرهنگان به پیروزی رساندند. این جنگ طولانی تحمیلی ۸ ساله را جوانان این مملکت به نتیجه رساندند.

[بیانات در اجتماع باشکوه عزاداران مراسم نهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره)/ ۷۷/۳/۱۴]

■ **تأکید دائمی امام بر احقاق حقوق مستضعفان**

به آن کسی که محرومیت دارد و دستش از حقوق خود خالی مانده است، باید بیشتر توجه و همت و تلاش را اختصاص داد. لذا امام به طور دائم بر حقوق مستضعفان و محرومان و پابرهنگان تکیه می‌کرد. عملا هم در تمام مدت پیروزی انقلاب تا امروز و قبل از آن، کسانی که بیش از همه سینه سپر کردند، از نظام دفاع کردند، سختی‌های نظام را به جان خریدند و در مقابل دشمنان ایستادند، طبقات محروم و پابرهنه و مستضعفان جامعه بوده‌اند. اینها باید بیش از دیگران مورد توجه قرار گیرند.

[بیانات در اجتماع زائران مرقد مطهر امام خمینی/۸۰/۳/۱۴]

■ **یک وظیفه همگانی**

در دعای روزهای ماه رمضان می‌گوییم: «اللهم اغن کل فقیر. اللهم اشبع کل جائع. اللهم اکس کل عریان». این دعا فقط برای خواندن نیست؛ برای این است که همه خود را برای مبارزه با فقر و مجاهدت در راه ستردن غبار محرومیت از چهره محرومان و مستضعفان موظف بدانند. این مبارزه، یک وظیفه همگانی است.

[بیانات در خطبه‌های نماز عید فطر ۸۱/۹/۱۵]

■ **اسلامی که مستضعفان را امیدوار نکند، اسلام نیست**

اسلام ناب، اسلامی است که باید ابوجهل‌ها از آن بترسند. اگر اسلامی بود که ابوجهل‌ها و ابوسفیان‌ها از آن نترسیدند و با آن دشمن نبودند، باید در اسلام بودنش شک کنیم. آن اسلامی هم که طبقات مستضعف و محروم به آن امیدوار نشوند و دل ندهند، اسلام نیست. اسلامی که نتواند آرزوهای خفته و فروهشته قشرهای مظلوم را در سطح دنیا - نه فقط در سطح کشور خودمان - زنده و احیا کند، شک کنید در اینکه این دین، اسلام باشد... . مردم نباید فراموش بکنند که ما هرچه داریم، به برکت اسلام ناب و اسلام انقلابی است؛ اسلامی که به فکر طبقات مستضعف و محروم است، نه اسلامی که در خدمت قدرتمندان و اغنیاست.

[سخنرانی در سالروز میلاد امام حسین(ع) و روز پاسدار ۶۸/۱۲/۱۰]

■ **به قشر مستضعف دلسوزانه‌تر برسید**

در کشور ما، مثل خیلی جاهای دیگر، قشر محروم و فقیر و پابرهنگان و روستاییان و طبقات مستضعف، بیشتر مظلوم واقع شدند. در حق آنها، احتمال مظلومیت قوی‌تر است، تا فلان آدم پولدار زمیندار وسیع‌الامکان. به درد و تظلم همه باید رسید اما به آن کس که در او، احتمال مظلومیت بیشتر است - قشرهای مظلوم و پایین جامعه - دلسوزانه‌تر باید رسید.

[بیانات در دیدار با رئیس و مسؤولان قوه قضائیه ۶۹/۴/۴]

■ **تکالیف زیادی که بر دوش ماست**

ما برای مقابله با توطئه‌های استکبار، نسبت به این کشور و این منطقه و همه ملت‌های مستضعف، وظایف و تکالیف بسیاری داریم که باید آنها را انجام بدهیم. ما به خاطر ایجاد رفاه و زندگی شایسته انسانی برای این ملت بزرگ و فداکار، کارها و تکالیف زیادی بر دوش داریم.

[سخنرانی در سالگرد قیام نوزدهم دی‌ماه ۶۹/۱۰/۱۹]

■ **راه امیرالمؤمنین(ع)؛ هر حرکتی به نفع مستضعفان**

در نظام ما، هر حرکت و سیاست و قانون و تلاشی، باید در خدمت مردم مستضعف و محرومی باشد که حکومت طولانی و بلندمدت طاغوت‌ها، آنها را از جهات مختلف، به استضعاف و ضعف دچار کرده است. این، راه ماست. این، آن راهی است که امیرالمؤمنین(ع) پیمود. این، آن راهی است که امام و معلم و رهبر عظیم‌الشأن این انقلاب، آن را از علی(ع) درس گرفت و پیش پای ما گذاشت. باید در آن راه حرکت کنیم.

[سخنرانی در سالروز میلاد حضرت علی(ع) ۶۹/۱۱/۱۰]

■ **اصلی‌ترین مساله، نجات طبقات مستضعف‌است**

در تنظیم برنامه‌های کشور، اصلی‌ترین مساله عبارت است از رفع فقر و محرومیت و نجات طبقات مستضعف و محروم و پابرهنگان؛ که از تبعات دوران ستمشاهی و آثار سلطه بیگانگان است. همه برنامه‌های اقتصادی و تولیدی و سازندگی و رونق اقتصادی، باید به این هدف متوجه باشد و تنها در این صورت است که این برنامه‌ها، درست و قابل قبول است.

[پیام به مناسبت افتتاح چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی ۷۱/۳/۷]

■ **نگاه به مناطق محروم کار بسیار لازم و واجبی است**

نگاه به مناطق محروم و طبقات مستضعف کشور و آن مناطقی که مورد بی‌مهری دستگاه‌های طاغوتی در گذشته قرار گرفته‌اند، از جمله کارهای بسیار لازم و واجب است که ان‌شاءالله آقایان در هر جا که هستند چه در کارهای اقتصادی، چه فنی، چه علمی و چه فرهنگی دنبال کنند.

[بیانات در دیدار «هیأت دولت» در آغاز کار دوره دوم ریاست‌جمهوری آقای رفسنجانی ۷۲/۶/۳]

■ **مستضعفان؛ وفاداران دیروز و امروز و فردا**

قشرهای مستضعف، قشرهای فقیر و ضعفای مردمند که نیروهای وفادار و ماندگار انقلاب و امام و دولت‌های مختلف بوده‌اند و هستند و خواهند بود. عزیزانی که ان‌شاءالله در آینده نزدیک، مسؤولیت برعهده می‌گیرند، باید هرچه می‌توانند از این ذخیره دائمی استفاده کنند و تا آنجا که قدرت دارند، برای آنها خدمت و کار کنند.

[بیانات در مراسم تنفیذ رئیس دولت اصلاحات / ۷۶/۵/۱۲]

■ **مستضعفان باید امنیت بیشتری داشته باشند**

امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید: «و یأمن المظلومون من عبادک»؛ بندگان مظلوم تو امنیت پیدا کنند. منظور، مظلومان جامعه است، نه ستمگران، نه ستم‌پیشگان، نه مداحان ستم، نه عمله ستم! «مظلومون»، مردمانی هستند که دست و پایی ندارند؛ راه به جایی ندارند. هدف این است که مردمان مستضعف جامعه و انسان‌های ضعیف - در هر سطحی و در هر جایی - امنیت پیدا کنند: امنیت حیثیتی، امنیت مالی، امنیت قضایی؛ همینی که امروز در دنیا نیست. امام حسین علیه‌السلام درست نقطه مقابل آن چیزی را می‌خواست که در زمان سلطه طواغیت در آن روز بود. امروز هم در سطح دنیا که نگاه می‌کنید، می‌بینید همین است؛ پرچم‌های دین را وارونه می‌کنند، بندگان مظلوم خدا را مظلوم‌تر می‌کنند و ستمگران، پنجه‌شان به خون مظلومان بیشتر فرومی‌رود.

[بیانات در دیدار علما و روحانیون و مبلغان در آستانه ماه محرم‌الحرام ۷۸/۱/۲۳]

■ **مسؤولان زندگی مستضعفان را آسان کنند**

مسؤولان باید دنبال عدالت و دنبال آسان کردن زندگی برای طبقات مستضعف و محروم و پابرهنه باشند. مراد کسانی است که در روز خطر این مملکت را نجات دادند و اگر خدای نکرده بار دیگر خطری این مملکت را تهدید کند، باز هم همین جامعه کارگری، همین معلمان، همین قشرهای محروم و همین کارمندانی که از لحاظ درآمد در سطوح پایینی قرار دارند، می‌روند دفاع می‌کنند و سینه سپر می‌سازند.

[بیانات در دیدار کارگران و معلمان به مناسبت روز جهانی کارگر و سالگرد شهادت استاد مطهری ۷۹/۲/۱۴]

■ **از رهبری تا مردم؛ بیشترین توجه‌مان به محرومان‌باشد**

امروز در نظام اسلامی، همه کارگزاران حکومت، از پایین تا بالا؛ از رهبری - که خدمتگزار همه است - از رئیس‌جمهور، از وزرا، از مسؤولان قضایی، از نمایندگان مجلس و از مدیران گوناگونی که در اکناف کشور هستند، باید همت‌شان این باشد که دین خدا را اقامه کنند، عدالت را احیا کنند، تبعیض در اجرای مقررات را از میان بردارند، بیشترین توجه‌شان به طبقه محروم و مستضعف و فقیر باشد - همچنان که توجه امیرالمؤمنین بود - شعار تقوا را شعار شخصی و عمومی خودشان قرار دهند؛ این وظیفه ماست.

[بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد امیرالمؤمنین علی(ع) ۸۱/۶/۳۰]

***

■ **مستضعفین به تغییر به نفع مردم رأی می‌دهند**

با توجه به آنچه از مستضعفین گفتیم می‌توان چند شاخصه را برای آنکه مستضعفین به او رأی خواهند داد برشمرد:

۱- قدرت تغییر داشته باشد

مستضعفین به کسی رأی می‌دهند که قدرت تغییر داشته باشد و مردم این قدرت تغییر را در او دیده باشند.

۲- از جنس خودشان باشد

فردی می‌تواند مشکلات مسیر زندگی مستضعفین را مرتفع کند که از جنس خودشان باشد و درد آنها را چشیده باشد.

فردی می‌تواند سیاست‌گذاری جامعه را به نفع مستضعفین تغییر دهد که سطح زندگی و مدل زندگی‌اش به گونه‌ای باشد که تصمیماتش مبتنی بر آن سبک زندگی، منفعت عمومی جامعه را شامل شود و نه درصد حداقلی جامعه، به عنوان مثال در شرایطی که سالانه چند هزار کشته در سوانح جاده‌ای به دلیل عدم شرایط مناسب جاده‌ها وجود دارد، سیاست‌گذار تصمیم به خرید هواپیما که مصرف ۲ درصد جامعه است اقدام نکند!

۳- پاکدست‌باشد

مستضعفین زمانی تغییر را باور می‌کنند که فردی روی کار بیاید که عاری از فساد باشد. زمانی فردی می‌تواند سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌ها را به نفع اکثریت جامعه بچرخاند که منفعت فردی و گروهی و جناحی در تصمیماتش دخیل نباشد اما طبیعتا افرادی که آلوده به فساد هستند و منافع فردی‌شان بر منافع عمومی ارجحیت دارد، نمی‌توانند تغییری برای مستضعفان ایجاد کنند.

خاطرات جبهه ۱

■ **برو بیشتر غذا بخور تا زودتر بزرگ شوی**

بار اولی بود که می‌رفتم برای ثبت‌نام و گرفتن فرم اعزام به جبهه. به سپاه پاسداران شهر مراجعه کردم.آن موقع هنوز کلاس اول راهنمایی بودم. مسؤول پرسنلی نگاهی به سر تا پایم کرد و گفت: خواهرزاده، برو زود زود غذا بخور تا بزرگ شوی آن وقت بیا اعزامت کنم. من هم به خانه آمدم و مدت شش ماه خوب غذا خوردم و بعد دوباره رفتم سپاه و گفتم مرا بفرستید، بزرگ شدم. گفتند باز هم کوچکی! واقعاً باور کرده بودم که هر چه بیشتر بخورم زودتر بزرگ می‌شوم!

بالاخره وقتی که قبول کردند، برادر بزرگم منطقه بود و به همین خاطر پدر و مادرم مخالفت می‌کردند. روز اعزام سپاه بودم که پدرم آمد و به منزل برگرداندم. همه کارهایم را کرده بودم و باید هر طور شده می‌رفتم. نشسته بودیم دور هم و من به بهانه دستشویی آمدم بیرون و در خانه را از پشت قفل کردم و رفتم و خودم را به بچه‌ها رساندم.

■ **دستمان برای هم رو شد**

زمستان سال ۶۴ بود. سپاه تبلیغ می‌کرد کسانی که مایلند به جبهه بروند به پذیرش سپاه مراجعه کنند. با جمعی از دوستان و همکلاسی‌ها و اهل محل قرار گذاشتیم که همه با هم برویم. برادری کوچک‌تر از خودم داشتم به نام «علی احد» که در عین حال همکلاسی بودیم. بنای ما با بچه‌ها بر این بود طوری ثبت‌نام کنیم که او متوجه نشود. چون ممکن بود به خانواده خبر بدهد. خلاصه اسم نوشتیم و روز اعزام فرا رسید، دهم دی ماه ۶۴. در محل اعزام «علی احد» را دیدم، تعجب کردم. معلوم شد او هم ثبت‌نام کرده و نمی‌خواسته من مطلع بشوم. هر چه با هم بحث کردیم هیچ کدام قانع نشدیم که بمانیم. چیزی نگذشت که برادر بزرگ‌ترمان را هم در جمع اعزامی‌ها یافتیم. او آن زمان سرباز غایب بود و جرأت نکرده بود به اسم خودش فرم پر کند و به نام من (علی حشمت یوسفوند) پرونده تشکیل داده بود. خانواده اصلاً از جریان رفتن ما سه نفر خبر نداشت. رفتیم و هر سه در عملیات والفجر ۹ (۶۴/۱۲/۵- شرق چوارته عراق) شرکت کردیم و بعد از پایان مأموریت به خانه آمدیم.

■ **لجاجت**

اولین باری که می‌خواستم به جبهه اعزام بشوم، برای پرونده عکس می‌خواستند که نداشتم و پول هم آن قدر در دست و بالم نبود که بروم عکس بیندازم. عکس‌های روی کارت‌های شناسایی دبیرستان و کتابخانه را کندم و داخل یک پاکت گذاشتم و بردم سپاه. پرسیدند چند قطعه است. به‌دروغ گفتم: ۶ تا. پرونده را تکمیل کردم و منتظر روز اعزام شدم. یک روز حواسم نبود، از دهنم پرید و به خانواده گفتم که می‌خواهم بروم. پدرم هیچی نگفت.

روز اعزام صبح زود رفتم سپاه. پدرم در بازار شنیده بود که اعزام است، خودش را سریع رسانده بود. از پشت در وقتی بیرون را نگاه می‌کردم چشمم افتاد به او که عجولانه جمعیت را می‌گشت. یک لحظه او هم مرا دید. خود را به دژبانی رساند و با اصرار و التماس آمد داخل. خودم را پشت پرده اتاق فرماندهی پنهان کردم. پدرم تمام اتاق‌ها را گشت و مرا پیدا نکرد. با ناامیدی برگشت و از دژبان پرسید که من ثبت‌نام کرده‌ام یا نه. بچه‌های دژبانی روی دوستی‌ای که با هم داشتیم او را دست به سرش کردند. من لباس پوشیدم و سوار ماشین شدم و از سپاه رفتم بیرون. از پنجره دیدم جلو ماشین را گرفته و با زور وارد اتوبوس شد. هرچه التماس کرد نرفتم، بچه‌های سپاه خواهش کردند. گفتم نمی‌شود. آن قدر لجاجت کردم که بنده خدا ناامید شد و رفت.

■ **گاو من زایید**

پانزده سال داشتم که می‌خواستم به جبهه بروم. قبول نمی‌کردند. هر کاری بلد بودم انجام دادم. روز اعزام دایی‌ام مرا داخل مینی‌بوس دید. گاوم زایید. خیلی تلاش کرد پیاده‌ام کند. می‌گفت: این داداشم است. من به آن برادر پاسدار که مسؤول ما بود گفتم دروغ می‌گوید، من اصلاً او را نمی‌شناسم. هر طور بود از دستش رها شدم. رفتیم پادگان مشغول آموزش شدیم. چند روز بعد سر و کله عمویم پیدا شد. اتفاقا آن شب آب لوبیا داشتیم و او هم بی‌نصیب نماند. سماجت مرا که دید، مثل دایی اصرار نکرد.

رفتم منطقه. همان شب اول ما را گذاشتند نگهبان. محل پست را نشانم دادند اما چون نسبت به کل موقعیت توجیه نبودم به قول بسیجی‌ها آن شب را رو به میهن و پشت به دشمن پاس دادم. ساعتی گذشت. پاسبخش آمد. به او ایست دادم ولی اهمیت نداد. یک قدمی‌ام بود. خودش را انداخت داخل سنگر و من مسلح بالای سرش ایستادم و به زبان محلی گفتم: «رمزت بو». بیچاره زبانش از ترس بند آمده بود. فرمانده گروهان ما بود. لابد فکرش را هم نمی‌کرد که من این قدر سخت بگیرم!

منبع: دائرة المعارف «فرهنگ جبهه»